

روایت دیگرگون از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق؛ رویاری ایمان در برابر زور

دکتر داود غرایق زندی *

مقاله حاضر در صدد است روایتی دیگر از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق را روشن سازد. روایت های موجود عمدتاً نگاه راهبردی - سیاسی جنگ را روشن ساخته اند. این روایت اگر چه از نگاه راهبردی و واقع گرایانه و یا انتخاب عقلانی بهره می گیرد، اما آن را برای توضیح دهنده گی جنگ ایران و عراق کافی نمی داند. بر این اساس، روایت دیگر از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق به رابطه رویاری ایمان در برابر زور اشاره دارد و تصور بر این است که این روایت اگر چه جدید نیست، اما تاکید و توجه بایسته به آن در مطالعات مربوط به جنگ نشده است. با این روایت، دو نگاه از نزدیک و از دور به جنگ می توان داشت که نگاه نزدیک از نگاه مبتنی بر درون فهمی است و نگاه از دور، نگاه واقع گرایانه است که از این طریق امکان تحلیل چهار موضوع محوری سیاسی جنگ فراهم می شود و کارکرد حفظ نظام سیاسی از طریق جنگ در دو کشور ایران و عراق را نشان می دهد. واژه های کلیدی: جنگ ایران و عراق، ایمان و زور، ماهیت سیاسی، روایت، آزادسازی خرمشهر، فتح فاو، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت.	چکیده
--	---------------------

مقدمه

رویکرد بسیار قوی و روشنگر، روایت سیاسی از جنگ می تواند نه صرفاً با منظر راهبرد سیاسی، بلکه بر اساس ماهیت سیاسی جنگ، به ویژه ماهیت سیاسی جمهوری اسلامی و نظام یعنی صدام حسین مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا بلافاصله باید پرسید، منظور از ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق چیست؟ ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق به دو وجه ویژگی های نظام سیاسی جمهوری اسلامی از یک سو و نگاه سیاسی عراق از سوی دیگر توجه دارد. به عبارت

تاکنون درباره جنگ ایران و عراق اندیشه ورزی های غنی و قوی بسیاری صورت گرفته است. بخش عمده ای از این متون به رویکردهای سیاسی و نظامی اختصاص دارد، اما نگاه سیاسی به مساله جنگ بیشتر نگاه راهبردی است. نگاه راهبردی، نگاهی است که به جنگ بیشتر از منظر انتخاب عقلانی می نگرد و بخشی از نگاه های منتقدانه به جنگ نیز با این منظر صورت می گیرد. اما به نظر می رسد در کنار این

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



دیگر، برآیند واقعی رویارویی نظامی ایران و عراق از نظر ماهیت سیاسی، رویارویی ایمان در برابر زور است.

از این منظر جنگ ایران و عراق باعث بقا و تداوم حیات نظام سیاسی دو کشور ایران و عراق شده است. با این فرضیه قصد مقاله حاضر این است تا ضمن نشان دادن کارکردهای حفظ بقای جنگ برای دو نظام سیاسی ایران و عراق، مروری تاریخی و تحلیلی نیز به جریان و وقایع اصلی جنگ داشته باشیم. این کار با توجه به دو ویژگی

ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق انجام می پذیرد. یکی نگاه نزدیک یا مبتنی بر درون فهمی شرایط جنگ و دیگری نگاه دور متأثر از منظر واقع گرایانه و انتخاب عقلانی، این نگاه دوم امکانی برای پرداختن به برخی پیامدهای جنگ را فراهم می سازد. در نگاه اول دو موضوع، آیا جنگ گریز ناپذیر بود؟ و «علل تداوم جنگ پس از آزادسازی خرمشهر» محور بحث می باشد و در نگاه دوم، دو بحث فتح فاو و پایان جنگ مورد بررسی قرار می گیرد. این چهار موضوع اصلی، محور بررسی ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق را فراهم می سازد^(۱). مفروض اصلی مقاله این است که جنگ ایران و عراق بیش از هر چیزی، ماهیت سیاسی دارد. در بخش نظری سعی می شود این مفهوم، بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

۱. ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹/۸۸-۱۹۸۰) در مطالعات مربوط به جنگ، در زمره جنگ های کم شدت قرار می گیرد. این نوع کشمکش، دارای ویژگی های چندی است: آمیزه ای از ملاحظات سیاسی و نظامی هستند؛ ابزارهای مورد استفاده در این گونه از منازعات عبارتند از: ابزارهای سیاسی، روان شناختی، اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی؛ استراتژی هایی که در این سطح مورد استفاده قرار می گیرد، غیر مستقیم و

غیررسمی هستند. از حیث بستر اجتماعی؛ این منازعات مبتنی بر تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بی ثباتی، بی عدالتی و اعمال فشار می باشند.^(۲) بر این اساس، جنگ ایران و عراق با وجود مدت زمان طولانی حالت جنگی بین دو کشور، شدت حملات بسیار فراگیر و گسترده نبوده^(۳) و تمام جامعه ایران و عراق کاملاً درگیر جنگ نبوده و میزان حملات نظامی در جنگ در مواقعی تنها چند بار در طول سال انجام می شد. در این شرایط ماهیت سیاسی جنگ بر رویکردها و رویه های جنگ تأثیر بسیاری دارد. در شرایط متعارف، جنگ ابزاری برای رسیدن به یک هدف نظامی نظیر شکست دشمن است. حتی در سطح بالاتر، جنگ ابزار سیاسی برای رسیدن به یک قلمرو خاص، یا الحاق یک جمعیت خاص به جمعیت یک کشور است. در این شرایط شاید بهترین سیاست به گفته سن تزو، تسخیر دولت یا قلمروی بدون خشونت است.^(۴) جنگ بر این اساس زمانی رخ می دهد که امکان رسیدن به آن هدف سیاسی در شرایط عادی و از طریق دیپلماسی ممکن نباشد و گرفتن این اهداف، ارزش جنگیدن را داشته باشد و در نهایت با توجه به توانایی ها و ظرفیت ها امکانی برای رسیدن به هدف تصور شود. این امکان برای صدام حسین فراهم بود. آنچه در این بین، اهمیت دارد و با توجه به ماهیت سیاسی قابل توضیح

بحران‌ها به فراسوی مرزها بود. در کنار این مساله، ناسیونالیسم عربی، حمایت کشورهای عرب را در مقابل عجم و فارس فراهم می ساخت و خاطره تاریخی صفوی گری و عثمان گری را دوباره زنده می کرد.

این بازنمایی به دو عامل مهم خارجی دیگر نیز نیاز داشت. فروپاشی رژیم امنیتی دو ستونی ایران و عربستان، و از بین رفتن این نظام امنیتی نیابتی امریکا در منطقه و حتی مقابله ایران با رویکردهای غالب جهانی و نفوذ آمریکا در داخل، منطقه و حتی جهان و دیگری وقوع انقلاب اسلامی در ایران و خلاء قدرت ملی دو کشور. این مساله و فرصتی طلایی برای صدام محسوب می شد تا وحدت و یکدستی داخلی را حفظ نماید و از

شعاع نفوذ معنوی انقلاب اسلامی در عراق جلوگیری نماید و با تأکید بر وجوه عربی اقوام عرب تبار ایران در خوزستان، نفوذ سیاسی ایران از طریق اکراد در جریان قرارداد ۱۹۷۵ را جبران نماید تا در نهایت، قرارداد ۱۹۷۵ که به تعبیر عراقی‌ها، سرشکستگی صدام در واگذاری بخشی از اروندرود محسوب

می شد، تغییر یابد. به این ترتیب عراق هم به عنوان کشوری دارای ساحل قابل قبول در خلیج فارس شناخته می شد و می توانست از این طریق به عنوان پیشقراول دولت‌های عربی، در مقابل ایران در این منطقه حیاتی و استراتژیک، به ویژه سه جزیره مورد اختلاف ایران و امارات، نقش آفرینی نماید. در کنار تمام این عوامل، رسیدن به نقش ژاندارمی منطقه توسط کشوری عربی برای جلوگیری از نفوذ کشورهای غیر عرب در مسایل اعراب و دستیابی به نقش رهبری عربی به جای ناصر در جهان عرب، از جمله اهداف سیاسی بود که جنگ تحمیلی علیه ایران را بسیار جذاب و قابل قبول می ساخت. این اقدام مورد توافق کشورهای عرب محافظه کار منطقه و قدرت‌های جهانی نیز بود. از

است، صدام صرفاً نگاه راهبردی به جنگ نداشته و اهداف چند لایه‌ای را دنبال می کرد. صدام حسین در کشوری حکومت می کرد که کشوری ساختگی و برآمده از سه پاره تقریباً ناهمخوان قلمرو عثمانی بود.^(۵)

رویکردهای حزب بعث عراق و تأکید آن بر ناسیونالیسم عربی از یک سو و دشمن تراشی بیرونی از سوی دیگر، برای رسیدن به یک هویت واحد میان سه گروه اصلی شیعیان، اکراد و سنی‌های عراق بود. این سه گروه در واقع نوعی شکاف قومی و مذهبی را در عراق باقی مانده از فروپاشی عثمانی به ارمان می آورد. رویکرد اقتدارگرایانه حزب بعث در داخل برای جلوگیری از سر باز کردن این شکاف‌های داخلی بود. رویکردهای اقتدارگرایانه صدام حسین گرایش به نوعی واگرایی و یا همکاری را ابتدا در میان کردهای عراقی برای ضمانت با رویکردهای حزب بعث فراهم ساخت. یکی از فشارهای ایران بر عراق برای امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از طریق اکراد عراقی بود. پس از این که قرارداد امضا شد و حمایت ایران از اکراد و عراق کاهش یافت، این گروه‌ها، فشارهای بیشتری را از سوی صدام تحمل کردند. فروپاشی نظام پهلوی در ایران به واسطه انقلاب اسلامی، فضا را برای تغییر قرارداد ۱۹۷۵ برای عراق فراهم ساخت و در عین حال، جنگیدن کردها علیه ایران، فضای هویتی یکدست تری را برای این کشور و جلوگیری از نفوذ ایران مهیا می ساخت.

در عین حال، رویکردهای شیعی نظام جمهوری اسلامی به عوض رویکردهای ملی گرایانه پهلوی، جمعیت غالب شیعی عراق را تحت الشعاع قرار می داد و فشار بیشتر صدام و غلبه سنیان بر حکومت این کشور، زمینه تحرک شیعیان را در داخل فراهم می ساخت. این مساله باعث فشار بیشتر بر خانواده آیت الله صدر و شیعیان جنوب عراق شد. به واقع، انقلاب اسلامی خود به خود بخش عمده‌ای از جمعیت عراق را در شعاع آموزه‌های خود قرار می داد و متقابلاً تأکید بر ناسیونالیسم عربی، این شیعیان عرب را در مقابل شیعیان عجم و ایران قرار می داد و زمینه جدایی خوزستان را از ایران فراهم می ساخت.

در این شرایط، سوء قصد به جان طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در سال ۱۹۸۰ تنها جرقه‌ای برای سرپوش گذاشتن بر بحران و شکاف شیعی در عراق و سوق دادن

جنگ زمانی رخ می دهد که

امکان رسیدن به آن هدف

سیاسی در شرایط عادی و از

طریق دیپلماسی ممکن نباشد و

در نهایت با توجه به توانایی‌ها

و ظرفیت‌ها، امکانی برای

رسیدن به هدف تصور شود

دنبال می کند، ضرورتاً در چهارچوب ملی قرار نمی گیرد.^۸ انقلاب اسلامی ایران، اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی های اروپایی نبود و بدون حمایت قدرت های بزرگ به حیات سیاسی خویش ادامه داده است. جنبش انقلابی ایران دارای بنیادهای مذهبی بود و توسط روحانیون رهبری می شد. مردم در روند انقلاب احساس همبستگی بیشتری در مقایسه با سایر انقلاب ها از خود نمایان ساختند. حزب حاکم یا پیشتازی که به هدایت یا رهبری توده ها پردازد، وجود نداشت و در نتیجه برای اولین بار در تاریخ انقلاب مدرن، رهبری انقلاب توانست به اقتدار و حاکمیت کامل و همه جانبه ای دست یابد.^(۸)

نظر دو ابر قدرت وقت - شوروی و آمریکا - ایران به دنبال راه سومی جدا از آن دو اردوگاه بود و جنگ فرصت مناسبی بود تا ایران در شرایط فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی به یکی از این دو اردوگاه دست یاری دراز نماید. از این منظر، جنگ نه تنها به بقای نظام یعنی در عراق کمک می کرد، بلکه اهداف و آرمان های منطقه ای این کشور را نیز جامعه عمل می پوشاند. در این راستا، جنگ به تعبیر کلاوزویتسی «مقوله ای جدا از سیاست نیست، چرا که نظریه جنگ، تحقیق در مورد اهداف دولتهاست. عقلانیت جنگ، چیزی نیست جز این که جنگ ابزاری است عقلانی در دست سیاستمدارن.»^(۹)

بنیان های آرمانی رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران^(۹)

محورها / شاخص	ساختار مورد نظر جمهوری اسلامی	ساختار کنونی نظام بین الملل
ساخت قدرت	دستیابی به ساخت سیاسی متناسب با ایدئولوژی اسلامی	در قبال ساخت دولت ملی موجود و میراث وستفالی
مبنای رفتار خارجی	دستیابی به روندی عادلانه در عرصه بین المللی	در قبال رویکردهای ظالمانه مبتنی بر خواست قدرت های بزرگ
مبانی ایدئولوژیک	باورهای الهی اسلامی	در قبال باورهای موجود در جهان
کارگزاری	مبتنی بر مردم محوری	در قبال گارگزاری مبتنی بر نخبه گرایی صرف

**جنگ نشان داد که ایران
کشوری منطقه ای است و این
توان - علی رغم تمام
حمایت های بین المللی و
منطقه ای - نشانه قدرت برتر
منطقه ای آن است**

انقلاب اسلامی انقلابی بومی بوده و نه تنها وام دار هیچ اندیشه و قدرتی نبود، بلکه شورشی علیه نظم موجود ملی، منطقه ای و جهانی محسوب می شد. در سطح ملی، انقلاب باعث واژگونی نظام پهلوی شد و در سطح منطقه ای، به شکل نفی مرزهای نظام مستقر وستفالی و ژاندارمی ایران و همچنین پیگیری مفهوم امت اسلامی و تحرکات شیعی در کشورهای عمدتاً با حاکمیت سنی پیرامون خود و در سطح نظام جهانی، در چالش با ظلم و جور قدرت های جهانی قرار گرفت.

این نیروی برهم زننده انقلاب اسلامی نمی توانست بی پاسخ بماند. بحران های داخلی جناحی و حزبی ایران در کنار اقدامات هراس پروری (تروریستی) علیه نظام و

اما ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق از منظر دیگری نیز قابل بررسی است. که از این منظر دو تفاوت عمده با رویکرد عراق داشته است. ابتدا این که ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ماهیت سیاسی جنگ و نحوه اداره آن بسیار مؤثر بوده و دیگر این که جمهوری اسلامی جنگ را انتخاب نکرد بلکه جنگ به او تحمیل شد. در این مفهوم «سیاست جنگ چیزی فراتر از جنگ سیاسی است. به بیان دیگر، جنگ نه ابزاری سیاسی، بلکه مجموعه ای از سیاست است.»^(۱۰) از این منظر جمهوری اسلامی نظامی است که به واسطه انقلاب اسلامی ایده هایی را دنبال می کند که تنها در حوزه تنگ ملی گرایانه نمی گنجد و بر همین اساس نوع سیاستی که



تحریک گروه‌های اقلیت
ناراضی قوی در مرزها،
تحریک عشایر، جنگ
رسانه‌ای و تبلیغاتی، کودتای
نورژه، ترور شخصیت‌های
نظام، محاصره اقتصادی و در
نهایت جنگ ایران و عراق از
جمله اقداماتی بودند که از
سوی گروه‌هایی که در صدد
نفی انقلاب ایران بودند، مورد
توجه قرار گرفت.^(۱۱) به تعبیر
آیت الله خامنه‌ای،
رئیس جمهور وقت، «این جنگ
علیه انقلاب اسلامی
سازماندهی شد».^(۱۲)

فرماندهی، لغو قراردادهای خارجی و طرح فروش
اقلام عمده تجهیزات ارتش، از هم پاشیدگی سیستم
اطلاعاتی ارتش و فراخواندن وابسته‌های نظامی،
تضعیف آموزش و تعمیر و نگهداری، تلفات و ضایعاتی
که در مأموریت‌های ارتش در برقراری امنیت در
کردستان و مناطق ضد انقلاب اعم از نیروی انسانی و
تجهیزات پیش آمد و این نکته مهم که از بهمن ماه ۱۳۵۷
تا مهر، ۱۳۵۹ هیچ نوع تجهیزات و تسلیحاتی حتی یک
دستگاه خودرو برای ارتش خریداری نشد، تمامی این
موارد ارتش را تضعیف کرد.^(۱۳) در این موقعیت، حمله
عراق به ایران در ۱۰۰۰ کیلومتر از مرزهای مشترک،
حمله تنها یک کشور همسایه علیه کشور دیگر در یک
منطقه از جهان نبود، بلکه تقابل اراده منطقه‌ای و جهانی
در قبال اندیشه‌های تجدید نظر طلبانه جمهوری
اسلامی بود. در این شرایط، تصمیم به جنگیدن برای
نظام جمهوری اسلامی تصمیمی در عین حال خطرناک
بود. در این شرایط آشفته، وارد شدن به جنگ، عقلانی به
نظر نمی‌رسید. اما جنگ باعث شد تا شور انقلابی و
مردمی که به واسطه انقلاب شعله‌ور شده بود، دوباره
پدیدار گردد: «چهارچوب حاکم بر جنگ، چهارچوب
انقلاب بود و جنگ یعنی انقلاب، رزمندگان در
میدان نبرد، آتش شلیک سلاح‌های خود را، آتش

این وضعیت به گونه‌ای بود که شرایط حاکم بر
داخل ایران، بسیار هرج و مرج گونه و پراکنده به نظر
می‌رسید و نوعی خلاء قدرت فائقه در درون کشور
احساس می‌شد. طارق عزیز - وزیر خارجه زمان صدام
حسین - چهار ماه قبل از آغاز تهاجم عراق به ایران در
مقاله‌ای در روزنامه کویتی الوطن، وضعیت حاکم بر
ایران را چنین ترسیم می‌کرد: «تشتت نیروهای نظامی،
تعدد مراکز تصمیم‌گیری و وجود اختلاف میان
رهبران سیاسی و مذهبی که هر کدام به یکدیگر
اتهاماتی نسبت می‌دهند؛ وجود هرج و مرج و ناامنی؛
توقف فعالیت کارخانه‌های تولیدی؛ تزلزل اقتصادی؛
افزایش بیکاری و نبود بسیاری از مواد غذایی در بازار،
آشفستگی روابط ایران با کشورهای منطقه را موجب
شده است».^(۱۴)

این شرایط در عین حال که خطر حمله نظامی عراق
علیه ایران را افزایش می‌داد، نشانگر عدم توانمندی
داخلی ایران برای پیشبرد یک جنگ در سطح ملی بود.
وضعیت ارتش ایران قبل از جنگ از زبان یکی از
فرماندهان ارتشی، برآیند خوبی از این وضعیت را نشان
می‌دهد؛ «شعار انحلال ارتش، ارتش بی طبقه توحیدی،
خدمت یک ساله سربازی، انتقال پرسنل متخصص و
فنی به خارج از یگان‌های رزمی، تضعیف مدیریت و

جنس اختلاف ایران و عراق پس از انقلاب اسلامی متفاوت بود، امکان مذاکره و یافتن راه حل مشترک ممکن نبود. اگر عراق می خواست در مورد مباحثی با ایران از در مذاکره وارد گردد، موضوعات مشترکی برای بحث وجود نداشت. در عین حال، عدم تحکیم ساخت و ستفالی ملت - دولت در شیخ نشین های خلیج فارس و عراق باعث شد تا رویکردهای ایران، به ثبات زدایی از منطقه طلقی شود و در شرایطی که منطق مشترکی برای گفت و گو نیست، زور شاید بهترین گزینه باشد.

در مقابل هرگونه تقلیل و تخفیف گرایی در مواضع، سویه ها و اقدامات انقلابی، بستر ساز تهدیدی به نام "عبور از خود" و "براندازی خود" شده و نظام مستقر را در معرض بحران مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی قرار می دهد. افزون بر این، اتخاذ چنین موضعی از یک سو امکان تولید و بازتولید فناوری های انقلابی - ایدئولوژیک قدرت (میکروفیزیک قدرت) را در اختیار نظام های انقلابی قرار می دهد و از جانب دیگر این امکان را فراهم می آورد که این نظام ها به گونه ای به امر "صدور بحران" نیز بپردازند و نارسایی ها و ملاحظات بعد از انقلاب را از سپهر اندیشه و احساس مردم خود دور کنند. از این منظر، گفتمان بسط محور/ صدور محور، نه تنها ممکن ترین، بلکه عقلانی ترین گزینه بازیگران انقلابی می نماید و در سیمای یک "فرصت بزرگ" و نه تنها به مثابه یک استراتژی "تهاجمی" بلکه به عنوان یک استراتژی "تدافعی" قابلیت تحلیل و تبیین می یابد.^(۸) به عبارت دیگر، جنگ ایران و عراق، رویارویی بین ایمان و زور بوده است. در جهانی که ایمان و فضای معنویت به تعبیر فوکو جایی ندارد^(۹) زور با تمام قوا در قبال کورسوی در حال رشد انقلاب ایران، واکنش نشان داد. در این شرایط، ایمان که بازور مخالف است، مجبور شد به سوی گزینش زور گام بردارد، زیرا در اینجا صحبت از بقای ایمان مطرح بود. به عبارت دیگر، مساله این است بودن یا نبودن.^(۱۰) دیوید اوئن - وزیر خارجه پیشین انگلیس - در مقاله ای در روزنامه گاردین نوشت؛ "ما امید داریم که شور و التهاب انقلابی ایران در طول یک جنگ منطقه ای به مصرف رسیده و سرانجام فروکش کند."^(۱۱) در اینجا هدف نظام تمام قوا به مبتنی بر زور، این بود که این

انقلاب و قهر انقلابی می دانستند.^(۱۲) در عین حال، به تعبیر امام خمینی (ره) اصلی بودن جنگ باعث کاهش اختلافات و مشکلات داخلی و شکل گیری یک دستی و انسجام در چهارچوب ملی در قالب نظام جمهوری اسلامی شد.^(۱۳) بعد از تمام این مسایل که جنگ در شکل گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی مؤثر بود، عدم پاسخگویی به حمله عراق نه تنها مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را در ساخت ملی کاهش می داد، در عین حال به معنی شکستن اراده انقلابی ملت ایران محسوب می شد. به عبارت دیگر، ماهیت سیاسی جنگ دو چیز است: نخست، وسیله استفاده از قدرت و سپس غایتی که انتظارش را

می کشیم؛ و دوم، تحمیل اراده بر دیگری.^(۱۴) بر این اساس، تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی نه تنها پاسخی به اراده جنگی عراق بود، بلکه عراق نماینده نظام منطقه ای و جهانی بود که به دلیل احتمال درگیری دو ابرقدرت شوروی و آمریکا، امکان مداخله مستقیم را نداشتند تا در مقابل نظام تجدید

نظر طلب جدید، بازدارندگی ایجاد نمایند. به واقع، جنگ علاوه بر تثبیت [نظام] جمهوری اسلامی، نوعی از بازدارندگی را در روابط با قدرت های برتر به وجود آورد.^(۱۵)

بر این اساس، ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق از دو منظر قابل بررسی است: رفتار سیاسی جنگ طلبانه عراق مبتنی بر باورهای مادی گرایانه متعارف در روابط بین الملل که اهداف و منافع مشخصی را دنبال می کند و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به واسطه ماهیت خیرخواهانه و اصلاح طلبانه انقلابی اش درصدد "براندازی طرحی نو" بود. تحقق هر دو رویکرد سیاسی، لا جرم به بی ثباتی کشور مقابل می انجامید. از آنجا که

**حمله عراق به ایران،
حمله تنها یک کشور علیه
کشور دیگر در یک منطقه از
جهان نبود، بلکه تقابل اراده
منطقه ای و جهانی در قبال
اندیشه های تجدید نظر طلبانه
جمهوری اسلامی بود**



وضعیت هیجانی انقلابی در
برخورد با صخره‌های
واقعیت‌های تلخ پیروزی به
سر عقل می‌آید و تنها زمانی
می‌توان این نظام را به سر عقل
مادی از پیش عافیت طلب آورد
که بقای آن تهدید شود و نظام
جمهوری اسلامی با تلاش
برای حفظ بقای خود، شرایط
و ستفالی کنونی را خواهد
پذیرفت و به حاکمیت و امور
داخلی کشورهای دیگر احترام
خواهد گذارد.

۲. نگاه از نزدیک به جنگ

منظور از نگاه نزدیک به جنگ، نگاهی نزدیک و مبتنی بر درون فهمی است. این نگاه امکان مناسب تری از فضا و شرایط فکری حاکم بر زمان وقوع جنگ دارد. به عبارت دیگر، زمانی برداشت ما از یک واقعه یا پدیده کامل خواهد شد که از یک سو، نگاه درون فهمی به یک پدیده اجتماعی داشته باشیم و از سوی دیگر، نگاه دوربینانه به یک واقعه تاریخی یا همان نگاه مبتنی بر فاصله انتقادی را داشته باشیم. در این جا فرض بر این است که دوره زمانی از شروع جنگ تا آزادسازی خرمشهر با نگاه نزدیک به جنگ قابل فهم تر و قابل قبول تر است و نگاه دور به جنگ از فاصله زمانی آزادسازی خرمشهر تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران معنادارتر و قابلیت توضیح دهندگی بیشتری دارد. این به معنی پرداختن به هر دوره زمانی از یک نگاه نزدیک یا دور نیست، بلکه با طرح هر دوره زمانی مورد، نظر قابلیت توضیح دهندگی آنها را بررسی می‌کنیم. لذا با طرح پرسش‌های مهم در این دو دوره با دو دیدگاه مهم به بررسی رویدادهای مهم سیاسی جنگ می‌رویم.

بر این اساس در اینجا معمولاً این پرسش مطرح می‌شود که «آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟»^(۲۳) هاشمی رفسنجانی در این زمینه معتقد است که «ما ترورها و انفجارهایی روزانه و کودتا داشتیم. کودتای

نوزده چند هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل تصور این امر که ایران این همه بر خود مسلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند، از نظر آشنایان به تاریخ و سیاست محال است، این که بخواهیم در یک کشور همسایه برنامه‌ای پیاده کنیم، محققاً انقلاب ما نیز آماده نبود و همه به این امر اذعان دارند. در آن زمان حتی ارتش، نیز آماده نبود و بنابراین ادعای عراق که ما قصد تحریک این کشور را داشتیم، پذیرفتنی نیست. البته ما مواضع انقلاب را اعلام کرده بودیم که در هیچ منطق، مکتب و در هیچ جایی اعلام نظرات یک انقلاب و مکتب به دنیا، نمی‌تواند جرم تلقی شود.»^(۲۴) اما واقعیت این است که باورهای انقلاب اسلامی در منطقه‌ای که هنوز نظم و ستفالی با هدایت قدرت‌های برتر جهانی کنترل و هدایت می‌شود، آشوب ساز بود.

باورهای انقلابی نه تنها در تغایر با نظم متعارف جهانی بود، بلکه در قالب روال متعارف نبود تا بتوان به طرق موجود حل اختلاف آن را کنترل نمود. بر این اساس، شاید بهترین راه ممکن بلکه تنها راه ممکن در منطقه تصور می‌شد.

ممکن است یک باور عقلانی این باشد که ایران باورهای انقلابی خود را نه به عنوان یک مرجع غیردولتی بلکه به مثابه یک مرجع رسمی بین‌المللی

آزادسازی مناطق اشغالی خود، با مشکلاتی مواجه می‌شد، نظام جمهوری اسلامی برای حفظ مشروعیت و بقای خود به بازی با روال متعارف بین‌المللی روی می‌آورد، که آن هم با تهییج دوباره شور انقلابی و نیروهای مردمی موفقیت‌های شگرفی در جبهه‌های رزم برافروخت. آزادسازی خرمشهر و بیرون کردن دشمن اشغالی نه تنها اختلافات درونی و سیاسی را از بین برد، بلکه مشروعیت نظام انقلابی را در حفظ



ساخت ملی و دفاع از موقعیت خود به شدت افزایش داد به گونه‌ای که جهان از روحیه و شور انقلابی مبهور شد و آزادسازی خرمشهر نه تنها یک نماد عقلانی و انقلابی محسوب می‌شد، بلکه مقطع عطف هویت‌سازی ملتی است که در دو سده اخیر نتوانسته بود در جنگی، مناطق اشغالی خود را بزیست گیرد.

این پیروزی به مثابه پیروزی در جنگی انقلابی بود که از "ترکیب گروه‌های منظم و پارتیزان‌های غیررسمی" پدید می‌آمد.^(۲۴)

"یکی از نظامیان سابق ارتش عراق بر این باور است که رهبری عراق از روح انقلابی مردم که شاه را ساقط کرده و آماده بودند تا به دفاع از انقلاب برخیزند، غافل بوده است."^(۲۵) بر اساس تحلیلی که از نگاه نزدیک به مساله داشتیم، پیروزی‌های چشمگیر اولیه ایران آزمون سختی برای یک نظام نوپا در برابر اراده نظام مبتنی بر زور بوده که سرافراز بیرون آمده بود. در عین حال، تجاوز عراق به خاک ایران ایده دفاع را برانگیزاند که مبتنی بر نگاه ملی‌گرایانه بود. "همیاری بس گسترده و کم و بیش داوطلبانه توده مردمی که در حمایت از جنگ به پا می‌خیزند."^(۲۶) واقع امر این است که پیروزی‌های اولیه ایران در جنگ نشان داد که علی‌رغم بی‌ثباتی داخلی در ایران، نظام سیاسی غافلگیر نشد؛^(۲۷) و این به

اعلام می‌نمود و بر این اساس؛ مرجع رسمی، مسئولیت‌ها و تبعات رفتار خود را باید بپذیرد و یا در صورت وقوع جنگ، با مراجعه به ساز و کارهای موجود صلاحیت دار بین‌المللی، اقدام به خاتمه جنگ نماید؛ امری که خلاف باورهای ایمانی جمهوری اسلامی بود. اما شرایط حاکم بر یک نظام برآمده از انقلاب که روال و ساز و کار کنونی و متعارف بین‌المللی را قبول ندارد؛ به تمایز بین مرجع رسمی و غیررسمی و مراجعه به ساز و کار موجود غیرممکن بود. این موضوع بر خلاف باورهای انقلابی معنا می‌شد. مساله در این دوره این است که رویکردهای آرمانی با شور انقلابی توأم بود و درک تمایزات بالا تقریباً غیرممکن بود. نظام جمهوری اسلامی که با موفقیت، یک نظام دیکتاتوری را بر کنار نمود، سرخوش از پیروزی خود، امکان دیگری از این نوع را دور از واقعیت نمی‌دید. بر این اساس، عدم اعلام مواضع انقلابی به معنی پایان و ختم انقلاب بود و اصلاً در آن فضای کشور، کسی توان مقابله و ایستادن در مقابل رودخانه و جریان انقلاب را نداشت و به همین دلیل گروه‌های سیاسی مخالف به تدریج از صحنه سیاسی محو شدند. لذا، پرسش از گریز‌پذیر بودن یا نبودن جنگ، پرسشی متأخر است و در آن زمان امکان‌پذیر نبود. تنها شاید اگر ایران در ابتدای جنگ و

دلایل ایران برای تداوم جنگ نیز نشان از این وضعیت دارد؛^(۲۸) خنثی کردن توطئه امریکا در منطقه برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از سرکوب مبارزات مردم فلسطین؛ تداوم شکست های صدام و تنبیه متجاوزان و ایجاد بازدارندگی برای جلوگیری از تجاوزهای بعدی به کشور، نجات شهرهای مرزی همچون خرمشهر و آبادان از دید و تیر ارتش عراق؛ مجبور کردن دنیا به پذیرش خواسته های به حق جمهوری اسلامی ایران که حداقل آن تنبیه متجاوزان و جلوگیری از پذیرش وضعیت نه جنگ و نه صلح، برای ادامه فعالیت های عادی کشور بود.^(۲۹) این دلایل ایران

نیز، برای طرف عراقی و محیط منطقه ای و جهانی قابل قبول نبود. اصلاً جنگ برای این است تا ایران ادعاهای فراملی نداشته باشد.

در ابتدای این مقطع زمانی، نقطه نظرات متفاوتی در نظام تصمیم گیری ایران مطرح بود؛ گویا بخشی از بدنه سیاسی و نظامی، خواستار پایان جنگ بودند و بخشی دیگر از

بدنه سیاسی و نظامی به دنبال تداوم جنگ بودند. استدلال گروه اول، بحث متجاوز شمرده شدن و اتحاد کشورهای منطقه علیه ایران و عدم پذیرش تجاوز توسط ملت عراق و تحکیم موقعیت صدام بود. از سوی دیگر، بسیج این میزان نیرو و شعله ور شدن شور انقلابی در جامعه و کسب موفقیت های باور نکردنی در این شرایط، در کنار عدم اعتماد به مراجع و نهادهای بین المللی (که در عین حال راه حل قابل قبولی هم از هیچ مرجع صلاحیت داری نظیر شورای امنیت جز توقف جنگ پیشنهاد نشده بود)، پذیرش صلح و آتش بس را امری قابل قبول نمی نمود و دولت مردان جمهوری اسلامی اعتمادی به عراق برای سوء استفاده از این شرایط نداشتند.^(۳۰)

نوعی تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ساخت کشور ایران کمک نمود. اما این وضعیت برای عراق متفاوت بود. صدام در اجلاس چهار روزه کنگره حزب بعث عراق، با پذیرش مسولیت شکست استعفا داد، تا دوباره با اتفاق آرا به مقام دبیر کلی حزب بعث برگزیده شود.^(۳۱)

اما پیچیده ترین وضعیت پیش روی ایران و عراق، پس از فتح خرمشهر پدید آمد. از جانب طرف عراقی، شکست های اخیر غیر قابل قبول بود و بی کفایتی رژیم حاکم بر آن کشور را به تصویر می کشید که حتی در شرایط انقلابی نیز توان شکست ایران را نداشت. در آن شرایط نیز عراق به دنبال به رسمیت شناختن حقوق ارضی خود، عدم مداخله در امور داخلی عراق و در نهایت حسن همجواری توسط ایران بود.^(۳۲) اما در طرف ایران، پذیرش اقدام نظامی و زور، اگر چه در تقابل با رویکردهای ایمانی نظام جمهوری اسلامی بود؛ اما دفاع مشروع تلقی می شد و قابل توجیه بود.

گام نهادن به خاک عراق، تغییر وضعیت تجاوز به خاک کشور همسایه محسوب شده و برای طرف های مقابل ایران توجیه و مشروعیت لازم برای فشار بر ایران فراهم کرد و باورهای فراملی ایران با ادامه جنگ، زمینه نقد رفتارهای خارجی ایران را فراهم ساخت. صدام در این زمان پیشنهاد مذاکره را مطرح ساخت تا از این طریق بدون تداوم وضعیت جنگی به اهداف خود دست یابد. "به نظر می آید که تاکتیک مذاکره صدام این بود که با تصرف قسمتی از مناطق مورد نظر، ضمن ادعای صلح، اراده خود را بر ایران در مورد عدم حمایت از شیعیان تحمیل کند."^(۳۳) این شرایط برای ایران، نه تنها قبل از حملات نظامی عراق قابل قبول نبود بلکه، با توجه به شرایط پیروزمندانه ایران به هیچ وجه پذیرفتنی نبود و ضرورتی نداشت که ایران در شرایط برتر، به شرایط خفت باری تن بدهد که لزومی برای جنگیدن آن نیز نبود. اگر فشار لازم و کافی به ایران وارد می شد تا از سقوط رژیم بعث در عراق حمایت نکند و از حمله به عراق نیز باز داشته شود، فرض لازم برای عملی بودن این استراتژی آن است که ایران نمی خواست به این جنگ وارد شود یا نمی توانست از عهده درگیری در چنین جنگی بر آید.^(۳۴)

دیوید اوئن در مقاله ای در

روزنامه گاردین نوشت؛

ما امید داریم که شور و

التهاب انقلابی ایران در

طول یک جنگ منطقه ای به

مصرف رسیده و سرانجام

فروکش کند

حداقل نامشروع ساختن وی را که هدف اولیه اعلامی جمهوری اسلامی و حضرت امام خمینی (ره) بود، تحقق می‌یافت. در این شرایط اگر چه جنگ را صدام شروع نمود، اما پایان و نحوه آتش بس را ایران می‌توانست تعیین نماید و با توجه به حملات گسترده لفظی ایران علیه کشورهای منطقه و جهان، پذیرش روال ایران نه تنها پذیرش اراده نظام انقلابی ناهمخوان با روابط بین‌المللی بود، در عین حال مشروعیت این نظام را در داخل به شدت افزایش می‌داد. مضافاً این که اگر در شرایط بروز یا خاتمه جنگ، نیروهای سیاسی نقش مهمی می‌توانند داشته باشند، در جریان و تداوم جنگ، نقش نیروهای نظامی تأثیر گذارتر است. بر همین اساس، طرح عملیات رمضان در همان جلسه تصمیم‌گیری در مورد پذیرش آتش بس یا تداوم جنگ به تصویب امام خمینی (ره) و مقامات لشکری و کشوری نظام رسید.

۳. نگاه از دور به جنگ

نگاه دور به جنگ از فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۰ تا پایان جنگ از جانب دو طرف ۱۳۶۷/۵/۲۹ را شامل می‌شود. این دوره به سه بخش تقسیم می‌شود، از عملیات رمضان تا عملیات بدر؛ ایران و عراق پیشرفت قابل توجهی در جنگ نداشته‌اند. این مساله به ویژه ایران را در شرایط سختی قرار داد. در این شرایط جنگ از حالت تهاجمی به حالت فرسایشی یا وضعیت بحرانی تبدیل شد. وضعیت فرسایشی یا بحرانی، وضعیتی است که هر دو طرف توان شکست جدی همدیگر را ندارند و در حالت سکون و توازن به سر می‌برند.^(۳۷) در این شرایط، ارتش عراق به واسطه جبران شکست‌های خود و دفاع از مرزهای خود روحیه متفاوتی پیدا نمود و توان مقاومت بالایی پیدا نمود و در عین حال، نیروهای سپاه و ارتش توان تأثیرگذاری جدی بر جنگ را نداشتند. این دوره تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. در این دوره استراتژی جنگی ایران از جنگ، جنگ تا پیروزی، به جنگ جنگ تا یک پیروزی تغییر یافت. این دوره از بهمن سال ۱۳۶۴ تا فروردین ماه ۱۳۶۶ را با توجه به اوضاع داخلی ایران، بهبود شرایط فرماندهی در ارتش، تقویت و گسترش

از سوی دیگر، فضای پیروزی‌های ایران در جنگ، شور انقلابی عدیده‌ای را وارد جامعه ساخت: «هر کس که در مصاف با یزید زمان (صدام) به یاری حسین زمان (امام خمینی) بشتابد، تجربه یاران امام حسین (ع) را تکرار کرده است و به سعادت و آرامش ابدی می‌رسد، هر آن کس که خمینی (ره) را یاری کند، حسین (ع) را یاری کرده است؛ امام خمینی در حکم حسین زمان است و پیروان خمینی با روشن بینی و بینایی کامل به سوی الله روان هستند».^(۳۸) به عبارت دیگر، «اعتبار رهبران و چهارچوب ایدئولوژیک حاکم نیز تا حد زیادی به تحولات جبهه‌های جنگ بستگی داشت»^(۳۹) بر این اساس، برای اولین بار

حسین زمان بر تمام یزیدیان جهان پیروز شده بود و شیعیان ایران توانستند از این خاطره تاریخی ناخوشایند، طرح دیگسرو و پیروزمندان‌ای ارایه دهند که پیروزی آنها را یکبار علیه یزیدیان پهلوی و دیگر بار علیه یزیدیان صدامی تداوم بخشید. این شرایط به هیچ وجه تناسبی با صلح

امام حسن (ع) نداشت و حسین زمان، شرایط دیگری آفریده که سازش به هیچ روی روا نیست.

این موضوع جدا از بحث سیاسی، از نظر نظامی نیز قابل توجیه بود: همان‌طور که حمله مستلزم دفاع است، دفاع نیز حمله را ایجاب می‌کند. از آنجا که حمله کلیتی متجانس نیست، بلکه پیوسته با دفاع در هم می‌آمیزد؛ ایده دفاع ما را به گفتمانی درباره حمله رهنمون می‌سازد».^(۴۰)

در کنار این مسئله راهبرد دستیابی به یک مکان در خاک عراق، می‌توانست تضمینی برای پذیرش صلح توسط صدام باشد و از این طریق به نوعی عقب نشینی صدام در خاک خود، شاید زمینه ساز سقوط وی یا

از نظر شوروی و آمریکا، ایران به دنبال راه سومی جدا از آن دو اردوگاه بود و جنگ فرصت مناسبی می‌نمود تا ایران در شرایط فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی به یکی از این دو اردوگاه دست یاری دراز نماید



سپاه و اقدام نظامی نامتقارن در عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو، عملیات کربلای ۵ و فتح شلمچه را شامل می شود که بخش مهمی از خاک عراق در جنوب شرقی به تصرف ایران درآمد و در عین حال در طی حدود ۱۴ ماه در تصرف ایران باقی ماند. در این دوران با تغییر وضعیت عراق و پیروزی های چشمگیر ایران، قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا و کشورهای منطقه به این نتیجه رسیدند که باید به کمک عراق بیایند و اوضاع را

برای تحمیل آتش بس و صلح به ایران فراهم سازند. در همین دوران، هاشمی رفسنجانی بعد از فتح فاو در نماز جمعه تهران تاکید کرد: «وضع جنگ الان به جایی رسیده که هر محاسبه ای نشان می دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم.»^(۳۸)

در عین حال، ارتباطاتی که از قبل از فتح فاو توسط آمریکاییان و ایران برای تأمین نظر ایران و خاتمه جنگ و آزادسازی گروگان های آمریکایی در لبنان انجام شد، به جریان مک فارلین معروف شد که در ۴ خرداد ۱۳۶۵ (۲۵ مه ۱۹۸۶) با سفر مک فارلین به ایران و انجام چند دور مذاکره، در نهایت در آبان ماه ۱۳۶۵ افشا شد. این امر در فضای انقلابی ایران، قابل قبول نبود، اما در عین حال از این زمان تا پایان جنگ در مرداد ماه ۱۳۶۷، جریان جنگ علیه ایران تغییر یافت. در این جریان آمریکا به این نتیجه رسید که باید ماشین جنگی ایران را متوقف کند. به تدریج با ورود رسمی کشورهای آلمان و فرانسه در دادن سلاح های شیمیایی و هواپیماهای مدرن و موشک های پیشرفته و ورود آمریکا با دادن اطلاعات نظامی، کمک های نظامی و اقتصادی، اوضاع در جبهه های جنگ و فراتر از جبهه ها تغییر داد. در این رابطه، هاشمی رفسنجانی معتقد است: «عبور از فاو دنیا را مطمئن کرد که ایران می تواند به هدف جنگ جنگ تا

یک پیروزی سرنوشت ساز برسد. اینجاست که آمریکاییان تصمیم می گیرند، وارد عمل شوند که وارد شدند. قطعنامه ۵۹۸ هم در این شرایط نوشته می شود. در سال ۱۳۶۶ دقیقاً یک سال پیش از این که ایران آن را بپذیرد، یعنی در اواخر تیرماه ۱۳۶۶ تصویب می شود. این موقعی است که دنیا تصمیم می گیرد نگذارند ایران در جنگ پیروز شود.»^(۳۹) این نظر تقریباً اجماع بین المللی و نقطه اشتراک قدرت های بزرگ بود. «آمریکا نمی خواست جنگ گسترش پیدا کند، بلکه می خواست جنگ از طریق مذاکره و بدون هیچ پیروزی به پایان برسد.»^(۴۰)

در جبهه های جنگ، عراق با برتری هوایی و حمله به نفت کش های ایران سعی نمود تا فشار فزاینده ایران را در زمین به نفع خود تغییر دهد و توان موشکی این کشور زمینه ساز حملات موشکی به شهرهای ایران و ایجاد وحشت در میان توده مردم کشور ما شد.^(۴۱) در عین حال، چراغ سبز غرب در استفاده عراق از سلاح های نامتعارف در حلبچه و بعداً سردشت ایران یک فاجعه انسانی را در پی داشت تا اراده جنگیدن ایران را از بین ببرد.

تجربه عراق در به کارگیری سلاح های شیمیایی طی جنگ با ایران تاکید بر این عقیده مقامات ارشد آن کشور بود که اقدامات تجاوزکارانه عراق در منطقه تازمانی قابل

عراق و آمریکا بود و پیامی به ایران برای پایان جنگ. هاشمی رفسنجانی در این زمینه معتقد است: «سومین عامل، چراغ سبز غرب و شرق به عراق بود که هر کار خلاف مقررات بین‌المللی را علیه ایران انجام دهد. عراق هم از این چراغ سبز، شورو راز استفاده کرد و حملات وقیحانه‌ای به شهرهای ما داشت و با برخی شرایط موجود، عراقی‌ها توانستند دو سه عملیات موفق علیه ما در فاو و جزیره مجنون داشته باشند...



عراق می‌توانست کاری شبیه

حلیچه را در تهران انجام دهد. اگر در تهران نمی‌توانست در شهرهایی مثل کرمانشاه و تبریز و ... می‌توانست. در مورد شایعه سلاح اتمی ما به این نتیجه رسیده بودیم که آمریکاییان تصمیم گرفته‌اند نگذارند ما پیروز شویم برای آنها مهم نبود به چه قیمتی به اهداف خود برسند. پیروزی ایران برای آنها مانند سم، کشنده بود. این هم یکی از دلایل مهمی است که ما را به پذیرش قطعنامه رساند.»^(۴۵)

در مجموع، نگاه دور به جنگ در فاصله زمانی مورد بحث، واقعیت‌های اصلی جنگ را بر ما نمایان ساخت زیرا علی‌رغم تمام استدلال‌هایی که منجر به تداوم جنگ شد، گزینه تداوم آن به تحقق باورهای خیرخواهانه انقلاب اسلامی نینجامید. هر چند درک این امر در شرایط پس از فتح خرمشهر مقدور نبود، این نگاه این دستاورد را دارد که جنگ به ما آموخت که انتخاب گزینه پاس داشت باورها لزوماً به پیروزی نخواهد انجامید زیرا «جنگ دفاعی، نوعی انتظار، نوعی مقاومت و حفاظت است، اما جنگ تهاجمی ممکن است تجاوز معنا شود.»^(۴۶) این امر پذیرش باورهای اصیل را از طریق اجبار به غایت مشکل می‌سازد.

فضای جنگ پس از فتح خرمشهر، به نمونه مشخص یک جنگ فرسایشی تبدیل شد. به تعبیر کلاوزویتس «شرکت در مخاصمه‌ای که احتمال پیروزی طرفین در آن

تحمل خواهد بود که منافع آمریکا با کشورهای غربی را به طور مستقیم تهدید نکند.»^(۴۷) زدن تأسیسات نفتی ایران در سال ۱۳۶۵ وضعیت اقتصادی را به شرایط ناگواری رساند. عدنان مزارعی در بررسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب می‌نویسد: «کاهش عمومی قیمت‌های نفت و خسارت وارده بر ظرفیت صدور نفت به سبب جنگ با عراق به افت قابل توجه درآمدهای نفتی انجامید. روشن است که به رغم افزایش درآمدهای نفتی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس و افت شتابان قیمت‌های نفت از سال ۱۳۶۵ به سرعت درآمدهای نفتی ایران را کاهش داد. در سال ۱۳۶۶ درآمدهای نفتی حدود ۴۰ درصد سال ۱۳۵۶ بود.»^(۴۸) در این شرایط، وضعیت تهاجمی عراق بیشتر شد: «صدام بیش از پیش از نیروی هوایی بهره‌گرفت و صحنه جنگ را گسترش داد و به جنگ نفت‌کش‌ها را آغاز کرد و با بهره‌گیری از توان هوایی خود تأسیسات اقتصادی و تولید نفت ایران را هدف حمله قرار داد و بدین ترتیب، صادرات نفت ایران از ۷۶ میلیون بشکه در روز به ۶۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت.»^(۴۹)

تمام این عوامل باعث شد تا اوضاع ایران تغییر نماید. حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران توسط ناو وینسنس آمریکایی، نشانگر خطر حمله جدی‌تر از سوی

ایران، کشوری منطقه‌ای است و این توان، علی‌رغم تمام حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از عراق - نشانه قدرت برتر منطقه‌ای آن است.

عملیات‌های موفق خیبر، بدر، والفجر و کربلای ۵ نشانه‌های روشن آن است. اما این جنگ ضمن نشان دادن توان برتری ایران به واسطه باورهای ایمانی‌اش، نباید در راستای تغییر و تحول فزاینده منطقه‌ای و جهانی بدون در نظر گرفتن واقعیت توان و ظرفیت اقتصادی و امکانات نظامی تحلیل شود و انجام این کار، نشانه عدم درک مناسب موقعیت است و همین نکته ارزشمند اگر بیش از حد صرف شود، ممکن است نتیجه عکس داشته باشد.

اتفاقات پس از فتح فاو، فشار فزاینده‌ای را بر نظام سیاسی ما فراهم ساخت. به عبارت دیگر «اگر سیاست قدرتمند باشد، جنگ نیز قدرتمند است».^(۵۶)

همچنین در نگاه دوم به جنگ، بدون این که نگاه باوری و ایمانی خواستار گزینش جنگ باشد، به عنوان مبنای رفتار انتخاب شد. ضمن این که کنار گذاشتن

جنگ، نظام انقلابی را با توجه به مشکلات دستیابی به اهداف آرمانی خود، بی‌تاب و بی‌حوصله می‌کرد. شور انقلابی در مسیر عادی قابل پیمودن نبود، اما جنگ در عین این که امکان تجلی این شور بود، آن را کانالیزه نمود و بر همین اساس هم بقای نظام سیاسی ایران را در پی داشت. از سوی دیگر نیز واقعیت‌های جنگ چه در مرحله اول که با پیروزی ایران همراه بود و چه در مرحله دوم، علی‌رغم حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی، نشان داد که تغییر نظام سیاسی، جمهوری اسلامی را بیمه نمود. اما به واقع، جنگ این تناقض جدی را در درون خود داشت که هم باعث بقای نظام شد و هم نفس انقلاب را به شماره انداخت. آیا این بر اساس نگاه نزدیک به جنگ بعد منفی و از نگاه دور،

یکسان است. بدهاتی خطرناک است.^(۵۷) هدف جنگ ایران و عراق تغییر رژیم و نظام سیاسی دو کشور بود. اما با کاهش توان دولت و گسترش جنگ به شهرها، تأثیرات جنگ فرسایشی به شدت مخرب بود. «زمانی که سلاح‌ها به پایان می‌رسد و روحیه فرسوده است، زمانی که توان شما صرف شده است و منابع مصرف شده است، حتی اگر شما ژنرال خردمندی باشید، قادر به دستیابی به نتایج خوب نخواهید بود.»^(۵۸) اما باز با این که ایران و عراق پس از عملیات رمضان و حتی تا عملیات خیبر دریافته بودند که امکان دستیابی به اهداف سیاسی برای دو نظام مقدور نیست و حتی پس از فتح فاو که بر اساس راهبرد جنگ جنگ تا یک پیروزی طراحی شده بود، ماهیت سیاسی جنگ بر ماهیت نظامی اولویت نیافت. به واقع، با فرسایشی شدن جنگ، جنگ از بستر اصلی خود که پیروزی بر دشمن است، فاصله می‌گیرد. در این شرایط جنگ جنبه سیاسی تری به خود می‌گیرد.^(۵۹) اما همانطور که هاشمی رفسنجانی - فرماندهی عالی جنگ - اذعان دارد، دیپلماسی ما در جنگ، به ویژه در دوره دوم ضعیف بوده و اگر "دشمن تراشی" نمی‌کردیم.^(۶۰) و از مراجع صلاحیت دار بین‌المللی استفاده می‌شد و یا در جریان مک‌فارلین بهره‌برداری مناسب‌تری می‌بردیم، شاید در خاتمه جنگ تأثیر بسیار مهم‌تری می‌توانست داشته باشد و اگر عراق به کویت حمله نمی‌کرد، شاید حل اختلاف قرارداد ۱۹۷۵ به این سادگی حل نمی‌شد.

به عبارت دیگر، هر چند در بحث نگاه نزدیک نشان دادیم که امکان توقف جنگ در آن شرایط مقدور نبود، تحولات صحنه رزم پس از این تاریخ می‌توانست درس مهمی باشد که در شرایط مناسب باید جنگ را خاتمه داد زیرا نه تنها جنگ با رویکردهای ما تناسب ندارد، بلکه امکان تحقق اهداف سیاسی از طریق آن مقدور نیست. در این موقعیت، ابزارهای سیاسی باید بیشتر به خدمت جنگ درآید. اما این استدلال هر چند در مورد نحوه خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ عقلانی به نظر می‌رسد، در مورد تداوم جنگ چندان ملموس به نظر نمی‌رسد زیرا «تمییز غایت جنگ از انگیزه آن غالباً دشوار است.»^(۶۱)

در عین حال، درک نسبت توان و باورها به بهترین و واقعی‌ترین وجه در جنگ مقدور است. جنگ نشان داد که

**با فرسایشی شدن جنگ،
جنگ از بستر اصلی خود که
پیروزی بر دشمن است،
فاصله می‌گیرد، در این
شرایط جنگ جنبه
سیاسی تری به خود می‌گیرد**

وجه مثبت می‌یابد؟ در اینجا باید تصریح نمود که نگاه نزدیک به شرایط فهم درونی یک تحول و موقعیت زمان تصمیم‌گیری اشاره دارد. لذا نگاه دور در این بحث از قابلیت بیشتری برخوردار است.

از آنجا که شور انقلابی به ما برای درک موقعیت و توان و چگونگی بهره‌برداری از آن کمک نمود، نه تنها باعث بقای نظام سیاسی جمهوری اسلامی شد؛ بلکه موجودیت آن را تداوم و مشروعیت بخشید. شور انقلابی که باعث شرایط منفی و فشار فزاینده برای نظام شود، دیگر سازنده نخواهد بود و این نشان می‌دهد که این ابزار برای دستیابی به اهداف آرمانی جوابگو نیست و نه تنها راه به پیش نمی‌برد، بلکه نوعی بازگشت و عقب‌گرد است. این مساله در مورد نظام سیاسی عراق نیز صادق است. جنگ نشان داد که تغییر رژیم سیاسی صدام از طریق جنگ ممکن نیست و آرمان‌های انقلاب با تغییرات شدید و تجدیدنظرطلبانه در منطقه تحقق نخواهد یافت. جنگ به نوعی نه تنها موقعیت صدام را که عنصر نامطلوب بود، در آن کشور تثبیت نمود، بلکه تمام کشورهای منطقه جهان را بسیج نمود تا آن را در قدرت حفظ کنند. بر این اساس، اگر چه صدام به برخی از اهداف ارضی و مرزی خود نرسید، اما توانست از ساز و کارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به بهترین نحو برای حفظ رژیم سیاسی خود بهره‌گیرد.

نتیجه‌گیری

جنگ ضمن این که مهمترین شکل تحول اجتماعی است،^(۵۳) واقعی‌ترین بخش حیات اجتماعی نیز محسوب می‌شود که به بی‌واسطه‌ترین شکل زشتی‌ها و زیبایی‌های خود را نشان می‌دهد. جنگ، تبلور کمال بشری در عین استیصال مبنای بشر است.^(۵۴) اهمیت جنگ در این است که به بقا و نابودی بشری می‌پردازد و از این حیث به تعبیر تسو نیازمند تأمل بیشتری است.^(۵۵) بر این اساس درک و مطالعه جنگ ایران و عراق نقطه کانونی تحولات داخلی و خارجی کشور ما را تشکیل می‌دهد. با این توجه به جنگ، باور مادر این مقاله این بود که جنگ جدا از وجوه نظامی، دارای ماهیت سیاسی نیز می‌باشد و در مواقعی ماهیت سیاسی جنگ اولویت بیشتری می‌یابد. جنگ ایران و عراق از نمونه‌های بارز این امر است. این جنگ از تناقض نمای

جالبی برخوردار است. جنگ زمانی رخ می‌دهد که هدف نابودی طرف مقابل یا دشمن باشد، اما جنگ ایران و عراق نه تنها نظام سیاسی کشور مبدأ بلکه کشور متخاصم را نیز حفظ نموده است. این دو کشور با دو رویکرد کاملاً متفاوتی وارد جنگ شدند - که در واقع دو وجه ماهیت سیاسی جنگ را شامل می‌شود - که این دو رویکرد در مراحل مختلف مورد بررسی ما در جنگ تحمیلی امکان سازش را نیافت و در نهایت ورود مراجع و قدرت‌های بزرگ جهان، که حافظ وضع موجود بودند شرایط و اوضاع را آرام نمود. اما آنچه در فردای جنگ ایران و عراق اهمیت دارد این است که سرنوشت دو کشور ایران و عراق بسیار گویاست. عراق با منطق نادرستی که برای خود تعریف کرده بود و با حمایت‌هایی که مجامع بین‌المللی از این کشور انجام دادند، اقدامی دیگر را به واسطه سابقه حمایت این مجامع از این کشور علیه کویت به راه انداخت؛^(۵۶) اما نوع رفتار کشوری همانند کویت باعث شد تا جلوی منطق خلاف نظم و ستفالی گرفته شود. ما نیز اگر یکسره با نظم مستقر بی‌پروا مخالفت نمی‌کردیم، شاید اوضاع پایان جنگ تحمیلی به گونه دیگری رقم می‌خورد. اما هر چه بود، اقدام عراق علیه کویت و عذرخواهی کشور کویت از حمایت‌هایی که از عراق علیه ایران نمود، بیش از پیش منطق ایمانی جمهوری اسلامی را ثابت می‌نمود. تجربه جنگ به ما نشان می‌دهد که این منطق اتفاقاً ممکن است به واسطه جنگ در حاشیه قرار گیرد و جنگ ابزار مناسبی برای این منطق نیست. همانطور که اشاره شد، منطق ایمان در تنافر ذاتی با منطق زور قرار دارد. اما برای گذر از آن موافقی ضروری است که به بنیان‌های عینی و عملی این منطق نیز توجه نمود. این به معنی پذیرش منطق زور نیست، بلکه قصد بر این است که منطق زور را نمی‌توان نادیده گرفت. منطق ایمان به واسطه تأکید بر انسان،^(۵۷) هدفدار بودن، احساس تکلیف، داشتن انگیزه پذیرش شهادت و شجاعت، ایثارگری، صبر و مقاومت،^(۵۸) شکست‌ناپذیر است و دیر یا زود حقانیت آن ثابت می‌شود و بر همین اساس نیز امام خمینی (ره) جنگ را نشانه مظلومیت ایران می‌دانستند. اما روند آن را می‌توانیم کند کنیم یا شتاب بخشیم. این کار نیازمند توجه دقیق‌تر به هر دو وجه ماهیت سیاسی رفتار بیرونی و درس گرفتن از گذشته است.

یادداشت‌ها

۱۳. حسینی سعدی، گفت و گویا امیرحسین سعدی، نگین ایران، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۸۳، ص ۳۲.
۱۴. محسن رضایی؛ دلایل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، نگین ایران، شماره ۴، ۱۸۰: ۱۳۷۱.
۱۵. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۴۰.
۱۶. جهاننگلو، همان، ص ۳۴.
۱۷. حسین اردستانی؛ برخی ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی، در جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، دانشکده فرماندهی و ستاد، معاونت تحقیق و پژوهش، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷.
۱۸. محمدرضا تاجیک؛ سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، ص ۸۲.
۱۹. میشل فوکو؛ ایرانی‌ها چه رویارویی در سر دارند؟ حسین معصومی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
۲۰. کیومرث اشتریان؛ سیاست‌گذار عمومی ایران، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹.
۲۱. محمد درودیان؛ علل تداوم جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۳، ص ۴۴.
۲۲. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۱۴.
۲۳. همان، ص ۱۸.
۲۴. ایونیه اشترود، «جنگ» در گزیده مقالات سیاسی. امنیت، جلد دوم، تهران به پیش، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹.
۲۵. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۳۴.
۲۶. جهاننگلو، همان، ص ۴۵.
۲۷. همان، ص ۴۱.
۲۸. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۶۳.
۲۹. محمد درودیان؛ علل تداوم جنگ، ص ۵۵.
۳۰. کرلا و تورز، وینسنت دیفرنزو؛ افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصر استراتژی صدام، پریسا کریمی نیا، نگین ایران، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۸۲، ص ۲.

۱. در مورد مراحل مختلف جنگ تقسیم بندی های مختلفی از نظر سیاسی، نظامی و بین المللی صورت گرفته است که هر کدام در جای خود از ارزش و اهمیت بسیاری برخوردارند. اما از نظر ماهیت سیاسی جنگ ایران و عراق به نظر می رسد این چهار موضوع اهمیت داشته باشد.
- برای مطالعه دسته بندی زمانی جنگ نگاه کنید به: (درودیان، ۱۳۷۹؛ درویشی، ۱۳۷۸؛ درودیان، ۱۳۷۸؛ مختاری، ۱۳۷۴؛ اردستانی، ۱۳۷۹)
۲. اصغر افتخاری، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۸۷.
۳. داود غریاقی زندی؛ «جنگ ایران و عراق به هویت، ایدئولوژی و واقعیت؛ نقد و بررسی کتاب ایران و عراق در جنگ، اثر شهرام چوبین و چارلز تریپ» فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم شماره 4. Sun Tzu, (1994) The Art of war, Translated by Ralph D. sawyer, New York: Metro book. 180.
- ۲ (۱۳۸۴)، ص ۲۲.
۵. آرشین ادیب مقدم؛ سیاست بین المللی در خلیج فارس. تبارشناسی فرهنگی، داود غریاقی زندی، تهران: شیرازه (زیر چاپ)، فصل دوم.
۶. رامین جهاننگلو؛ کلاوزویتس و نظریه جنگ، تهران: هرمس، ۱۳۷۸، ص ۱۰.
۷. همان، ص ۱۵.
۸. انوشیروان احتشامی؛ سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی، ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰.
۹. داود غریاقی زندی، مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۷، ۱۳۸۶، ص ۵۱۳.
۱۰. (دفتر بررسی های سیاسی سپاه، ۱۳۷۶)
۱۱. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۶.
۱۲. محمد درودیان؛ جنگ بازیابی ثبات: بررسی تحولات سیاسی - نظامی از سال ۱۳۶۱-۱۳۵۹، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۹.

۳۱. همان، ۱۳.
۳۲. محسن رضایی، اصول و مبانی حاکم بر دفاع مقدس، در غلامرضا ذاکر صالحی (به کوشش) مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱.
۳۳. علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ «مصاحبه روزنامه کیهان با آیت الله هاشمی رفسنجانی»، نگین ایران، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۳، ص ۸۸.
۳۴. عبدالامیر نبوی؛ الگو سازی در دوران جنگ، نگین ایران، شماره ۵ سال دوم ۱۳۸۲، صص ۳۵-۳۶.
۳۵. همان، ص ۱۳۰.
۳۶. جهاننگلو، همان، ص ۴۹.
۳۷. همان، ص ۴۲.
۳۸. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی. نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، صص ۱-۱۶.
۳۹. هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۹۴.
۴۰. استفان سی پتر، جانسون داگلاس وی؛ استراتژی جنگ ایران و عراق و درس های برگرفته از آن، مجید مختاری، نگاه ۱۵۱۶ سال دوم، شهریور و مهر، ۱۳۸۰، ص ۱۷.
۴۱. مختار حسینی؛ «جنگ ایران و عراق؛ بررسی تاثیر جنگ بر استراتژی دفاعی. نظامی ایران، نگین ایران، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۳، ص ۳۱.
۴۲. جاوید علی؛ کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ ایران و عراق، پریسا کریمی نیا، نگین ایران، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۳، ص ۶۸ و همچنین برای مطالعه مبسوط در این زمینه نگاه کنید به ادیب مقدم، زیر چاپ، فصل دوم.
۴۳. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی. نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، ص ۱۷.
۴۴. ایونیه اشترود، همان، ص ۱۲۷.
۴۵. هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۹۹.
۴۶. جهاننگلو، همان، ص ۲۶.
۴۷. گاستون بوتول، جامعه شناس جنگ، هوشنگ خجسته، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱-۱۲۲.
48. Tzu, ibid, p3.
۴۹. جهاننگلو، همان، صص ۵۵-۵۶.
۵۰. هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۹۹.
۵۱. بوتول، همان، ص ۳۱.
۵۲. جهاننگلو، همان، ص ۶.
۵۳. بوتول، همان، صص ۱-۲.
۵۴. علیرضا فرشچی؛ «درآمدی بر پدیدارشناسی جنگ های آینده»، نگین ایران، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۳، ص ۴۲.
55. Tzu, ibid, p167.
۵۶. ادیب مقدم، همان، فصل سوم.
۵۷. صیاد شیرازی؛ «سخنرانی اختتامیه» (به کوشش) غلامرضا ذاکر صالحی، مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، ص ۷۹.
۵۸. تولائی؛ «بررسی نقش نیروی انسانی در جنگ» (به کوشش) غلامرضا ذاکر صالحی؛ مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، صص ۱۹۸-۲۰۱.